

<https://www.pecritiue.com>

نقد اقتصاد سیاسی
دی ماه ۱۴۰۲

دروغ، انکار، طفره: چیرگی اسرائیل در لاپوشانی نسل‌کشی

ماریا داباس

ترجمه‌ی خسرو صادقی بروجنی



هنوز گرد و غبار انفجاری که صدها فلسطینی را در بیمارستان الاهلی غزه در ۱۷ اکتبر به کشتن داد فرونشسته بود که جنگ تبلیغاتی آغاز شد.

ماشین رسانه‌ای اسرائیل سخت مشغول کار شد و با کمک رسانه‌ها و دولت‌های همسوی غربی، به سرعت توانست ساده‌ترین و محتمل‌ترین توضیح برای این فاجعه را زیر سؤال ببرد: این که اسرائیل بیمارستان را بمباران کرده بود، به مردم هشدار داده بود تا از آنجا خارج شوند و می‌دانست تعداد زیادی از فلسطینی‌ها در آنجا پناه گرفته‌اند. در عوض، ادعا شد خود فلسطینی‌ها مسئول این فاجعه بودند.

اسرائیل برای اثبات ادعای خود مدارک جعلی ساخت تا ثابت کند سازمان جهاد اسلامی مسئول این واقعه بوده است. به نظر نمی‌رسد برای توجیه‌گران یا بسیاری از کارشناسان طرفدار اسرائیل که طرفدار فرضیه‌ی «شلیک به خودی»‌اند، خودداری اسرائیل از تهیه‌ی گزارش‌های نظامی مربوط به آن زمان یا هر مدرک ملموس دیگری برای حمایت از ادعاهایش اهمیتی داشته باشد.

همچنین مهم نبود که سیاستمداران، شخصیت‌های نظامی و گروه‌های جامعه‌ی مدنی اسرائیل تمایل خود را برای مجازات و نابودی جمعیت فلسطینی غزه، از جمله با تخریب خانه‌ها و زیرساخت‌های غیرنظامی، پنهان نکرده‌اند. از جمله «یوآف گالانت»، وزیر دفاع اسرائیل، فلسطینی‌ها را «حیوانات انسان‌نما» توصیف می‌کند که قصد دارند سیاستمداران گویا میانه‌رو اسرائیلی را بکشند یا کودکان غزه را مسبب «مرگ خودشان» دانست، یا متعاقباً، پزشکان اسرائیلی که از دولت می‌خواهند تا بمباران بیمارستان‌های فلسطینی را تشدید کند.

حتی زمانی که اسرائیل به انجام جنایاتی مانند بمباران بزرگ‌ترین اردوگاه آوارگان غزه در اواخر اکتبر اعتراف کرد، با ادعای همیشگی «دفاع از خود» آن را توجیه کرد. اسرائیل - یا بهتر بگوییم، تصویری که از خودش با حمایت کامل رسانه‌های جریان اصلی ارائه می‌کند - همیشه نه‌تنها از هرگونه تخلفی مبرا است، بلکه قربانی درگیری و سوءتفاهم شده است.

ماشین تبلیغاتی اسرائیل این‌گونه عمل می‌کند: حقایق را انکار کنید، بر روایت مسلط شوید و توجه را به جای دیگری منحرف کنید. این قاعده‌ی اساسی، امتحان شده و درست است.

مثال مهم آن سال گذشته پس از قتل روزنامه‌نگار زبده‌ی فلسطینی، شیرین ابوعاقله، رخ داد. او هنگام گزارش حمله‌ی نظامی اسرائیل به اردوگاه آوارگان جنین و در حالی که لباس مخصوص خبرنگاران را به تن داشت و کاملاً او را متمایز می‌کرد از ناحیه‌ی گردن مورد اصابت گلوله‌ی یک تک‌تیرانداز اسرائیلی قرار گرفت.

پس از آن، نفتالی بنت، نخست‌وزیر، مدعی شد که ابوعاقله بر اثر شلیک اشتباه فلسطینی‌ها کشته شده است و مقامات دولتی ویدئویی منتشر کردند که نشان می‌داد مبارزان فلسطینی ظاهراً برای این تیراندازی جشن گرفته‌اند. بنت همچنین گفت که ابوعاقله در میان تیراندازی شدید بین فلسطینی‌ها و سربازان اسرائیلی کشته شد. گروه حقوق بشر اسرائیلی B'Tselem به سرعت این ادعاها را رد کرد.

انکار این گروه حقوق بشری مانع از آن نشد که رسانه‌های بزرگ استدلال‌های اسرائیل را با وظیفه‌شناسی تکرار و خشونت ترور ابوعاقله را سفیدشویی کنند. نیویورک تایمز در اولین اعلان فوت انتشار یافته برای این روزنامه‌نگار نوشت: «روزنامه‌نگار پیشرو فلسطینی درگذشت» و بار دیگر این پیام روشن را ارسال کرد که تا آن‌جا که به رسانه‌ها مربوط می‌شود، فلسطینی‌ها هرگز توسط دولت اسرائیل به قتل نمی‌رسند یا نابود نمی‌شوند. آنها صرفاً «می‌میرند» و بیمارستان‌های‌شان «منفجر می‌شود».

رسانه‌های جریان اصلی، محو فلسطینیان و مبارزه‌ی آنها علیه آپارتاید را ماهرانه تکمیل کردند. «لورا آلباست» که در سایت خبری New Arab می‌نویسد، ماهیت این کار را به تصویر کشید: «از فعل مجهول استفاده کنید. حقایق را نادیده بگیرید. اسرائیل را متجاوز تلقی نکنید. خشونت اسرائیل موجه است. منابع اسرائیلی را باید باور کرد. ادعاهای مقامات اسرائیلی را به چالش نگیرید یا در موردشان تحقیق نکنید. استفاده از منابع فلسطینی را محدود کنید». شیرین ابوعاقله درگذشت.

سپتامبر سال گذشته یک «تحقیق عملیاتی» توسط ارتش اسرائیل به این نتیجه رسید که «احتمال زیادی» وجود دارد که ابوعاقله به‌طور «تصادفی» توسط تیراندازی اسرائیلی مورد اصابت قرار گرفته باشد. با این حال، در تحلیل نهایی، «تعیین بی‌چون‌وچرای منبع تیراندازی» غیرممکن تلقی شد. به همین ترتیب، تحقیقات

هماهنگ‌کننده‌ی امنیتی ایالات متحده [اعلام کرد](#) اگرچه ارتش اسرائیل به احتمال زیاد مسئول مرگ او بوده است، اما این کار «غیرعمدی و نتیجه‌ی شرایط فجیع» بود. پس از تبلیغات گسترده برای سلب مسئولیت از قتل ابوعاقله، دروغ‌ها و نادیده‌انگاری عمدی آن توسط رسانه‌های همسو و دستگاه سیاسی غرب و تلاش برای محو نام ابوعاقله از چرخه‌ی اخبار تقویت شد: در این صورت اسرائیل اندکی موضع‌اش را تعدیل کرد. گاهی حتی این حد را هم نمی‌پذیرد. عملیات «سرب گداخته» (Cast Lead) اسرائیل در دسامبر ۲۰۰۸، نمونه‌ای از آن است. در مقایسه با فاجعه‌ی نسل‌کشی امروز در غزه، ممکن است آن عملیات خفیف به نظر برسد، اما در آن زمان بی‌رحمی این عملیات، جهان را شگفت‌زده کرد.

ارتش اسرائیل با تهاجم زمینی که از ۳ ژانویه ۲۰۰۹ آغاز شد به مدت ۲۲ روز غزه را از طریق هوا، زمین و دریا تحت فشار قرار داد. با نقض قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، بر سر مناطق پرجمعیت غیرنظامی، از جمله مدارس و بازارها، فوسفور سفید^۱ [ریخت](#). بیش از ۱۴۰۰ فلسطینی از جمله ۳۱۳ کودک کشته شدند.

همه‌ی اینها توسط اسرائیل و متحدانش و همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود به‌عنوان دفاع از خود در برابر حماس توجیه شد. جورج دبلیو بوش، در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود، مخالفت خود را با «هرگونه آتش‌بس که منجر به حملات موشکی به اسرائیل شود» [اعلام کرد](#).

توماس فریدمن شاید کهنه‌کار امپریالیسم آمریکا، حمله‌ی اسرائیل به غزه را به‌عنوان «آخرین نسخه از طولانی‌ترین نمایشنامه در خاورمیانه‌ی مدرن» [بازخوانی کرد](#).

^۱ فوسفور سفید یک ماده‌ی جامد مومی شیمیایی است که معمولاً مایل به زرد یا بی‌رنگ ظاهر می‌شود و برخی بوی آن را شبیه به سیر توصیف کرده‌اند. این ماده‌ی شیمیایی که در تماس با اکسیژن فوراً مشتعل می‌شود توسط نظامیان معمولاً برای روشن کردن میدان‌های جنگ، تولید پرده‌ی دود و به عنوان آتش‌زا استفاده می‌شود (م).

نسخه‌ای که باید این عنوان را داشته باشد: «مالک این هتل کیست؟ یهودیان می‌توانند اتاقی در آن داشته باشند؟ و آیا نباید میکده را منفجر و مسجد را جایگزین آن کنیم؟»^۲ با این حال، مقیاس وحشیگری اسرائیل بزرگ‌تر از آن بود که بشود با این تاکتیک‌های انحرافی و اسلام‌هراسی آشکار آن را پوشاند تا مانع انتقاد از عملیات سرب‌گداخته حتی از جانب سربازان اسرائیلی شد.

مجموعه‌ی شناخته‌شده‌ای از اظهارات سربازان اسرائیلی که در عملیات ۲۰۰۸-**Breaking the Silence** شرکت کرده‌اند و توسط سازمان «شکستن سکوت» (Breaking the Silence) تهیه شده است، به‌طور واضح فضای خون‌خواهی پرتب‌وتابی را که در ارتش اسرائیل پرورش داده شده بود، نشان می‌دهد. یکی از سربازان می‌گوید: «نفرت و لذت کشتن... بدون چیزی که مانع شما شود».

آنچه در گزارش «شکستن سکوت» به صورت روایی بیان شد، متعاقباً در گزارش گلدستون با جزئیات قانونی تحلیل شد. این گزارش به نتیجه‌ی یک «مأموریت حقیقت‌یاب» در آوریل ۲۰۰۹ توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و با هدایت قاضی ریچارد گلدستون از آفریقای جنوبی اشاره دارد.

فرضیه‌ی این مأموریت اصلاً رادیکال نبود. این امر حق اسرائیل برای قرار دادن مردم غزه در معرض ترور ۲۲ روزه بر اساس ادعای دفاع از خود را زیر سؤال نمی‌برد بلکه صرفاً به دنبال پرسش‌گری در مورد محدودیت‌های خود در چارچوب قوانین بین‌المللی جنگی بود. همانطور که گاردین **اشاره کرد** این مأموریت را «یک قاضی

^۲ اشاره‌ی نویسنده به **مطلب توماس فریدمن** در روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۹ است. فریدمن در ادامه و برای توضیح جملات قبلی خود می‌نویسد: «غزه نسخه‌ی کوچکی از سه مبارزه‌ی بزرگ است که از سال ۱۹۴۸ در حال انجام است: (۱) چه کسی ابرقدرت منطقه خواهد بود، مصر؟ عربستان سعودی؟ ایران؟ (۲) آیا در خاورمیانه باید یک کشور یهودی وجود داشته باشد و اگر چنین است، با چه شرایط فلسطینی؟ و (۳) چه کسی بر جامعه‌ی عرب مسلط خواهد شد؟ اسلام‌گرایان که ادیان دیگر را تحمل نمی‌کنند و می‌خواهند مدرنیته را سرکوب کنند، یا مدرنیست‌هایی که می‌خواهند آینده را با چهره‌ای عربی-مسلمان در آغوش بگیرند؟ (م)

صهیونیست یهودی با اعتبار بین‌المللی تمام‌عیار» رهبری کرد که ناظر چندان بی‌طرفی نبود.

باین‌حال، اسرائیل از همکاری و ورود بازرسان سازمان ملل به اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی خودداری کرد. این مأموریت را یک‌جانبه و ناعادلانه خواند و محکوم کرد. همانطور که «ریچارد فالک» (Richard Falk) در نشریه‌ی آنلاین «انتفاضه‌ی الکترونیکی» (IntifadaElectronic) ادعا کرد، تنها توضیح مناسب برای این موضوع این است که اسرائیل «چیزی برای گفتن نداشت تا بتواند بر شواهد قاطع علیه خود غلبه کند»

شواهد واقعاً بسیار زیاد بود. گزارش گلدستون در بیش از ۵۷۴ صفحه، جنایات جنگی شدید و نقض قوانین بین‌المللی از جمله هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان، استفاده از نیروی نامتناسب و سلب آزادی را مستندسازی کرد. فقط برای ذکر چند مورد، اسرائیل «به خانه‌ها در محله‌ی السامونی در جنوب شهر غزه حمله کرد، از جمله گلوله‌باران خانه‌ای که غیرنظامیان فلسطینی توسط نیروهای مسلح اسرائیل مجبور به تجمع در آن شده بودند» و مشغول شد به «تیراندازی به غیرنظامیان در حالی که می‌خواستند خانه‌های خود را ترک کنند و به مکان امن‌تر بروند، آن‌ها پرچم‌های سفید را به اهتزاز درآوردند و در برخی موارد به دنبال دستور نیروهای اسرائیلی برای انجام این کار» بودند و «گلوله‌باران با مواد منفجره‌ی قوی و فسفر سفید» یک مرکز امدادی سازمان ملل که «به ۶۰۰ تا ۷۰۰ غیرنظامی پناه می‌دهد و حاوی یک انبار بزرگ سوخت است».

گزارش گلدستون تنها می‌تواند نتیجه بگیرد که «آنچه در پایان سال ۲۰۰۸ و آغاز سال ۲۰۰۹ در مدت کمی بیش از سه هفته رخ داد، یک حمله‌ی عمدتاً نامتناسب بود که برای تنبیه، تحقیر و ارعاب یک جمعیت غیرنظامی طراحی شده بود و ظرفیت اقتصادی محلی‌اش برای کار و تولید را به شدت کاهش داد تا احساس وابستگی و آسیب‌پذیری فزاینده‌ای را بر آن تحمیل کند»

اسرائیل به این یافته‌ها که در سپتامبر ۲۰۰۹ منتشر شد، با تحقیر یا انحراف کامل [افکار عمومی] پاسخ داد. شیمون پرز، رئیس‌جمهور وقت اسرائیل، این گزارش را به عنوان «تمسخر تاریخ» به استهزا گرفت که «در تشخیص متجاوز و دولتی که حق دفاع

از خود را اعمال می‌کند، ناتوان است». نخست‌وزیر، بنیامین نتانیاهو آن را «دادگاه نمایشی علیه اسرائیل که پیامدهای آن به مبارزه‌ی کشورهای دموکراتیک علیه تروریسم آسیب می‌رساند» دانست.

ایالات متحده به نوبه‌ی خود از حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل استفاده کرد تا از هرگونه تلاش طرف‌های سازمان ملل برای بحث در مورد یافته‌های گلدستون جلوگیری کند - چه رسد به این که اسرائیل را به دلیل تخریب بی‌رویه‌ی زندگی و معیشت فلسطینیان در عملیات سرب مذاب محکوم کند.

اما حتی این مصونیت کامل برای اسرائیل کافی نبود. علاوه بر محکوم کردن یا تلاش برای تضعیف مشروعیت یافته‌های آن، نیروهای سیاسی اسرائیل و حامیان آنها کارزار توهین‌آمیزی براه انداختند که هدف آن خود گلدستون بود؛ این هدف را دنبال کردند که گلدستون گزارشی را که به‌سختی تهیه کرده بود انکار کند. و به خواسته‌ی خود رسیدند.

گلدستون در آوریل ۲۰۱۱ در واشنگتن پست نوشت: «اگر آنچه را که اکنون می‌دانم، قبلاً می‌دانستم، گزارش گلدستون متفاوت بود». او به‌ویژه این موضوع را انکار کرد که اسرائیل غیرقابل تحمل‌ترین کار را انجام داده است: این که ارتش اسرائیل عمداً غیرنظامیان را هدف قرار داده است. متعاقباً سراسر تشکیلات سیاسی اسرائیل را شادی و تأیید فرا گرفت و نتانیاهو بیانات اخیر گلدستون را همسو با انگیزه‌ی سازمان ملل دید که «گزارش [خود] را به سطل زباله‌ی تاریخ بیندازد».

اسرائیل و حامیانش در رسانه‌ها و مراکز قدرت، بارها و بارها این امید و یا به عبارت دقیق‌تر انتظار موجه برای دفن جنایات آپارتاید و نسل‌کشی خود را تحریف و انکار می‌کنند و دروغ می‌گویند. تنها حقیقتی که اسرائیل می‌تواند به آن بپردازد، حقیقتی است که در آن پروژه‌ی توسعه‌طلبانه و نسل‌کشی آن هرگز زیر سؤال نرود.

در برابر این «حقیقت» ساختگی، خاطره‌ی فلسطینی‌ها و تعداد فزاینده‌ای از مردم در سراسر جهان ایستاده است که در کنار آن‌ها خواستار عدالت‌اند. همچنان که هاوارد زین مورخ آمریکایی می‌نویسد: «خاطره‌ی مردم ستم‌دیده چیزی است که نمی‌توان آن را از بین برد و برای چنین افرادی با چنین خاطراتی، شورش همیشه قریب‌الوقوع است»

Maria Dabbas (۲۰۲۳), Lie, deny, deflect: Israel's mastery of obfuscating genocide, Available from: <https://redflag.org.au/article/lie-deny-deflect-israels-mastery-obfuscating-genocide>